

امام سجاد (ع): خدایا بر محمد (ص) و آل او درود فرست و [به مرزبانان] در مسائل مربوط به جنگ و مرزبانی آنچه را که نمی دانند بدانها شناسان و به آنچه آگاه نیستند آگاهشان ساز و به آنچه بصیرت ندارند بینش و بصیرتشان ده. (دعای ۲۷ صحیفه سجاده)

تبیین موانع مدیریت بهینه مرزهای ج.ا.ایران و پاکستان

زهرا پیشگاهی فرد^۱ و مهدی میرزاده کوهشاهی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

چکیده

مرزهای ایران و پاکستان از جمله مرزهایی هستند که همواره مشکلات زیادی را برای مرزبانان، ساکنان مناطق مرزی و مسئولان ایجاد کرده‌اند. از این رو مدیریت بهینه آنها برای به حداقل رساندن تهدیدها و خسارت و استفاده از توانهای محیطی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با وجود تلاش‌های انجام شده توسط نهادهای مرتبط، در زمینه مدیریت این بخش از مرزها نتایج مطلوبی حاصل نشده است، اما برای رسیدن به این مهم، موانع متعددی وجود دارد که شناسایی آنها کمک زیادی به مدیریت بهینه مرزها خواهد کرد. نتایج بررسی نشان داد که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی به همراه ویژگی‌های ساختاری مرز و مناطق مرزی، مهم‌ترین موانع فراروی ایران در راستای مدیریت بهینه مرزهای خود با پاکستان است و توسعه همه‌جانبه مناطق مرزی، تقویت کارایی نیروهای امنیتی و مدیریت ترکیبی و یکپارچه، راهکار فائق آمدن بر این موانع است.

واژگان کلیدی: ایران، بلوچستان، پاکستان، مرز، مدیریت بهینه مرزها، مناطق مرزی

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

Email: Mahdi.mirzade@ut.ac.ir

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

امروزه گرایش به مطالعه مرزها در جغرافیای دچار تغییرات بنیادینی شده است و بسیاری مسائلی که در گذشته مورد توجه و اقبال پژوهشگران بود، اهمیت خود را از دست داده‌اند. با این حال، مرزها هنوز هم سبب ایجاد مسائل و مشکلات فراوانی می‌شوند که موضوع‌هایی را برای مطالعه و تحلیل آنها فراهم می‌کند، هرچند که بسیاری از موضوع‌های سنتی مربوط به مرزها همچنان در نقاط مختلف جهان وجود دارد.

مدیریت مرزها همواره در مطالعات و ادبیات مرزها رایج بوده است و با وجود تغییر شرایط تاریخی و گفتمان‌های سیاسی، اهمیت آن، رنگ نباخته است و حتی با ظهور پدیده‌های جدیدی مانند جهانی‌شدن، انقلاب اطلاعاتی و تروریسم جهانی، ابعاد جدیدی به خود گرفته است و با به خدمت در آوردن تجربه و فناوری به موضوعی مهم در محافل علمی و سیاسی مرتبط با مرزها تبدیل شده است. جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعاتی باعث افزایش نفوذپذیری مرزها در برابر تهدیدهای فرهنگی و عقیدتی شده و از اهمیت مرزها در برابر نفوذ عقاید مخرب به‌عنوان مانع، کاسته است. از سوی دیگر، سازمان‌های تبهکار و گروه‌های تروریستی با استفاده از فناوری‌های نو و به‌ویژه فناوری اطلاعات از موانع ایجاد شده توسط حکومت‌ها عبور می‌کنند. این در حالی است که مرزها در برابر بسیاری از مسائل گذشته مانند تردد و مبادله‌های غیرقانونی و مافیای اقتصادی آسیب‌پذیرند. ایران به دلایلی از جمله گستردگی مرزها، تعدد همسایگان، نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در کشورهای همجوار، گروه‌های فرهنگی، قومی و مذهبی متفاوت و عدم تعادل منطقه‌ای با مشکلاتی در واپایش (کنترل) و مدیریت مرزهای خود مواجه است. با توجه به فراوانی این موضوع‌ها در مرزهای شرقی، مدیریت این مرزها به مراتب دشوارتر، پرهزینه‌تر و در عین حال پُرمشکل‌تر از سایر مرزهای کشور بوده است. قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و تردهای غیرقانونی

اتباع پاکستان و افغانستان، قاچاق سوخت و کالا، فعالیت گروه‌های تروریستی و اشرار، افزون بر آنکه سبب ناامنی در شرق کشور، وارد آوردن خسارت‌های اقتصادی فراوان و خروج سرمایه‌های کشور و گسترش پدیده شوم اعتیاد در کشور شده است، موجب به شهادت رسیدن شمار زیادی از نیروهای انتظامی و امنیتی کشور شده است؛ به گونه‌ای که مسائل یادشده همواره از مشکلات و دغدغه‌های مرزبانان، نیروهای امنیتی، مسئولان سیاسی و امنیتی محلی و ملی و ساکنان مناطق مرزی بوده است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت موضوع

با توجه به اهمیت مدیریت مرزها در کاهش و به حداقل رساندن بسیاری از مشکلات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مانند درگیری‌های مرزی با پاکستان، ناامنی، شرارت و تروریسم، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و انسان، رشد وهابیت، فقر فرهنگی و توسعه‌نیافتگی، رواج جریان‌های تجزیه‌طلب که باعث تحمیل هزینه‌های مادی و جانی و افزایش شکاف‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مناطق مرزی ایران و پاکستان شده است، شناخت موانع و عوامل مؤثر در این زمینه ضرورت می‌یابد.

۱-۳. پرسش تحقیق

ج.۱. ایران برای مدیریت بهینه مرزهای خود با پاکستان با چه موانعی روبه‌رو است؟

۱-۴. فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی با منشأ داخلی و خارجی به همراه ویژگی‌های ساختاری مرز و مناطق مرزی مهم‌ترین موانع فراروی ایران در راستای مدیریت بهینه مرزهای خود با پاکستان است.

۱-۵. هدف‌های تحقیق

هدف این پژوهش، شناسایی و معرفی عوامل مختلف سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی است که سبب کم اثر بودن اقدام‌های دست‌اندرکاران و نامطلوب بودن مدیریت مرزهای ایران و پاکستان شده است. همچنین ارائه پیشنهادهایی منطبق بر واقعیت‌های موجود در مرزهای ایران و پاکستان در راستای بهبود مدیریت این مرزها که سبب کاهش هزینه‌ها و تأثیرگذاری اقدام‌های مرزبانان و مسئولان اجرایی در مناطق مرزی شود.

۱-۶. روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است، از این رو در ابتدا به توصیف وضع موجود و سوابق تاریخی عوامل و چالش‌های مؤثر در مدیریت مرزهای ایران و پاکستان پرداخته می‌شود. در ادامه به تحلیل ارتباط این عوامل و چالش‌ها با یکدیگر و اثرگذاری و اثرپذیری آنها از مدیریت مرزها پرداخته خواهد شد. روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز روش علی است که در آن نگارندگان در صدد ارتباطیابی روابط بین (عوامل) متغیرهای دخیل در مدیریت بهینه مرزها و موضوع مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان هستند تا روابط علت و معلولی بین این متغیرها و مدیریت بهینه مرزها را مورد بررسی قرار دهند. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز نیز از روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری

۲-۱. مرز

از منظر واژه‌شناسی، واژه مرز به خط تقسیم بین موجودیت‌های سیاسی اشاره دارد (Flint, 2006: 132). مرزهای سیاسی به منظور تحدید حدود سرزمین یک کشور، ترسیم

می‌شوند و تعیین‌کننده محدوده دقیق حاکمیت آن کشور نیز محسوب می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۷). از این رو همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده‌اند و حراست و حفاظت از حدود مرزی و پیشگیری از تجاوز و رخنه غیرقانونی عوامل دولتی و غیردولتی به آنها، دغدغه همیشگی حکومت‌هاست (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰). مرز، ابزار پایه و اولیة حکومت است؛ زیرا هیچ حکومتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی پیشرفت نهایی داشته باشد (شوتار، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۹۰). در گذشته، سرحدات، حدود قلمرو و سرزمین کشورها را از یکدیگر جدا می‌کرد و مرز از نوع خط نازک که در نقشه‌های سیاسی دیده می‌شود، از ویژگی‌های کالبد فیزیکی دولت نوین است که در قرن اخیر، در ایران مرسوم شده‌است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۰۱).

۲-۲. مناطق مرزی

مراد از مناطق مرزی، نواحی جغرافیایی مجاور مرز است (Gregory, et.al, 2009: 53) که شهرها، روستاها و اجتماعات انسانی را در بر می‌گیرد. از آنجا که مناطق مرزی، دورترین مناطق کشور از مناطق مرکزی می‌باشند، بیشتر این مناطق در شمار عقب‌مانده‌ترین و محروم‌ترین بخش‌های کشور هستند. گستره این مقاله، استان سیستان و بلوچستان را در بر می‌گیرد، هر چند بخشی از شمال این استان در مجاورت با مرزهای ایران و پاکستان قرار ندارد.

۲-۳. مطالعات مرزی

تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تمرکز اصلی در مطالعه مرزی در جغرافیای سیاسی بیشتر به طبقه‌بندی، تحدید و علامت‌گذاری مرز محدود بود، اما به زودی همه‌چیز تغییر کرد و علایق در مطالعات مرزی نیز به گونه فزاینده‌ای به سوی این حقیقت

گرایش پیدا کرد که مرزهای سیاسی، نتیجه قلمروخواهی انسانی و محدود کردن قلمروی است که در آن انسان بتواند هویت فرهنگی خود را حفظ و آینده سیاسی خود را شکل دهد (Dikshit, 2000: 79). دست‌کم تا دهه ۱۹۷۰، ادبیات جغرافیای سیاسی، آکنده از مطالعات مربوط به مرز و سرحدات بود، اما اکنون چنین مطالعاتی کمتر انجام می‌گیرد. علت آن تا حدودی این است که رویکردهای پیکرشناختی در مطالعات مرزی چندان مرسوم نیستند و شاید تا حدودی به این دلیل باشد که پژوهشگران تصور می‌کنند هر آنچه ممکن است در مورد سرحدات و مرزها ارزش گفتن داشته باشد، گفته شده است، اما روشن است که، مرزها هنوز هم نقش بسیار مهمی در تعیین زندگی انسان ایفا می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷۹). مطالعات اولیه، بیشتر بر مبادی مرزها، تکامل خط مرز، شکل فیزیکی مرزها و خصوصیات کالبدی آنها متمرکز بوده است. امروزه بررسی کارکردهای نوین مرز، تحولات مرزها، درجه نفوذپذیری، تأثیرات مرزها بر الگوهای میان‌کنشی و طرز تلقی مرزنشینان از مرز مورد توجه است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۴). همچنین برخلاف گذشته، دامنه موضوعی و گستره سرزمینی مطالعات مرزی بیشتر شده است؛ چنانکه موضوع‌های مطرح در مطالعات مرزی، تنها به خط مرزی اختصاص ندارد، بلکه پسرکرانه‌های خطوط مرزی هر کشوری، به‌مثابه عامل تأمین‌کننده امنیت خطوط مرزی، اهمیت بسزایی دارد. امروزه ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی از قبیل مذهب، قومیت، زبان و بافت اجتماعی، ویژگی‌های جغرافیایی مناطق مرزی مانند طول و نوع مرز، مجاورت با کانون‌های بحران، مناطق مرزی مورد اختلاف، وجود تأسیسات مهم در منطقه مرزی، جایگاه منطقه مرزی از حیث توسعه‌یافتگی در ابعاد مختلف و در نهایت، ویژگی‌های محیط بیرونی منطقه مرزی، از موارد قابل طرح و بررسی در محدوده مناطق مرزی برشمرده می‌شوند (پیشگاهی‌فرد و سلطانی، پاییز ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸). از این میان، مباحث مرتبط با مدیریت مرزها و مناطق مرزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه اگرچه به‌طور ویژه در مورد مدیریت مرزها مطالعاتی انجام نشده است، اما برخی از تحقیق‌ها و تألیف‌ها در ایران برخی از ابعاد

مدیریت مرزها و عوامل دخیل در آن را مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند که از این جمله می‌توان به مقاله زرقانی (۱۳۸۶) با عنوان «عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر کارکرد مرز» و همچنین مقاله دیگر وی (۱۳۸۷) با عنوان «عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر امنیت مرزی» اشاره کرد. در کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای مرزها» نوشته اخباری و نامی نیز مباحثی با عنوان راهبردهای مدیریت مرزها آورده شده‌است (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۵). همچنین زرقانی (۱۳۸۶) در کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی» و عندلیب (۱۳۸۰) در کتاب «نظریه پایه اصول آمایش مناطق مرزی» موضوع آمایش مناطق مرزی را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما هیچ کدام از پژوهش‌های یاد شده به موضوع مدیریت مرزها با رویکرد این مقاله پرداخته‌اند، ضمن آنکه این مقاله به طور خاص، مرزهای ایران و پاکستان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴-۲. مدیریت بهینه مرزها

مراد از مدیریت مرزها، مجموعه اقدام‌های هدفمندی است که در جهت تثبیت و انجام بهینه کارکردهای مرز در ابعاد مختلف در طول خط مرز و مناطق مرزی انجام می‌شود. این اقدام‌ها شامل اقدام‌های قانونی، انتظامی، سیاسی، فرهنگی، عمرانی و حتی زیست‌محیطی است. مدیریت مرز دارای ابعاد نظامی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، عمرانی است. در ارتباط با «مدیریت بهینه» گفتنی است که مرور اندیشه‌های مدیریتی نشان می‌دهد که اندیشمندان مدیریت، «بهینه» را در عبارت «بهره‌ور» مستتر می‌بینند. به عبارتی هرچیزی که بهره‌ور باشد را بهینه می‌دانند و بهره‌وری را هم ترکیبی از «کارایی» به معنای انجام درست کار (بهترین روش) و «اثربخشی» به معنای انجام کار درست (بهترین کار) می‌دانند (باراندوست، ۱۳۸۸/۹/۵). بنابراین مدیریت بهینه مرزها در واقع به منصفه ظهور رساندن کارکردهای مرزها در ابعاد مختلف با حفظ ویژگی‌ها، عمران و آبادی و استفاده از توان‌های محیطی و انسانی جوامع و مناطق مرزی به وسیله اقدام‌های

درست و به موقع و روش‌های صحیح است. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود آن است که در مواردی واپایش و مدیریت مرز یکی پنداشته می‌شود، حال آنکه واپایش مرز، فرایندی است که به واپایش ورود و خروج در مناطق و مبادی مرزی اشاره دارد و در آن تأکید بر کارکرد انسدادی مرز است.

۲-۵. راهبردهای مدیریت مرزها

کارشناسان سه راهبرد را برای مدیریت مرزها برشمرده‌اند:

- (۱) راهبرد تهدیدمحور: که پایه آن بر تهدیدزا بودن مناطق مرزی استوار است، بر این مبنا تهدیدها در مناطق مرزی بیشتر از فرصت‌هاست و از این رو شاکله مدیریت و واپایش مرزی کشور در قالب واپایش شدید امنیتی شکل می‌گیرد و مرزها به عنوان مناطقی نظامی و امنیتی در اختیار قوای نظامی و دستگاه‌های امنیتی است. بر مبنای راهبرد تهدیدمحور برای اداره مرز، مدیریت نظامی و انتظامی دیکته می‌شود.
- (۲) راهبرد فرصت‌محور: در این راهبرد، وزن سنگینی به فرصت‌سازی و فرصت‌زایی مرزها داده می‌شود و ایده‌آل‌ترین شیوه مدیریت این راهبرد، بهره‌مندی حداکثر از فرصت‌ها و امکانات مرزی است. این امر سبب توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و به خصوص مناطق مرزی می‌شود و به تبع آن، بسیاری از تهدیدها از بین می‌رود. در این راهبرد مدیریت، کارکردی بهترین شیوه اداره و واپایش مرز می‌باشد.
- (۳) راهبرد تلفیقی: این راهبرد، نگرشی ترکیبی به مسائل و مناطق مرزی دارد و جنبه‌های فرصت و تهدید را به شکل همه‌جانبه در مدیریت مرزی در نظر دارد. بر اساس، راهبرد تلفیقی در عین حال که مرزها و مناطق مرزی دارای ظرفیت‌های مناسب برای توسعه و تولید قدرت برای کشور هستند، این مناطق را مصون از تهدید و آسیب نمی‌داند بر مبنای این راهبرد، بهترین الگوی مدیریتی برای مرزها، مدیریت ترکیبی می‌باشد (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۵).

۶-۲. موانع مدیریت بهینه مرزها

در زمینه عوامل و موانع مؤثر در زمینه مدیریت بهینه مرزها نظریه مدونی وجود ندارد، اما در برخی از متون، مباحث مفیدی درباره کارکرد مرزها به رشته تحریر درآمده است که می‌تواند ما را در ارائه چارچوبی در این زمینه کمک کند. زرقانی در پژوهشی، مهم‌ترین عوامل مؤثر در کارکردهای امنیتی مرز را به چهار دسته عوامل سیاسی، طبیعی، انسانی و اقتصادی تقسیم کرده است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۳۴) این عوامل به شرح زیر است:

(۱) عوامل سیاسی: که شامل وضعیت روابط سیاسی دو کشور همسایه، میزان اعمال حاکمیت حکومت کشور همسایه در قلمرو خود، حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، طرح‌ها و سیاست‌های دولت‌ها در مورد واپایش مطلوب مرزها که خود شامل مواردی از جمله «سازماندهی مناسب» به معنی ساماندهی مطلوب نیروی انسانی و تجهیزات فیزیکی، «تجهیزات مناسب تسلیحاتی، ارتباطی و خدماتی برای برقراری امنیت در مرز»، «وجود کارکنان با انگیزه مرزی»، «عمران مرزها» و «موازین قانونی» و «هماهنگی (سازمان‌ها و مسئولیت‌ها)» می‌باشد.

(۲) عوامل طبیعی که منظور، تأثیر ویژگی‌های طبیعی بر واپایش مرزها می‌باشد.

(۳) عوامل اقتصادی که شامل اختلاف سطح توسعه و تفاوت فاحش درآمد و قیمت کالاها و خدمات، کمبود زیرساخت‌های توسعه و ضعف بنیان‌های اقتصادی در مناطق مرزی می‌باشد.

(۴) عوامل انسانی که شامل اشتراک قومی و مذهبی مرزنشینان دو سوی مرز، پراکندگی و سیار بودن جمعیت در مناطق مرزی می‌شود.

با نگاهی جامع می‌توان دریافت که عوامل یادشده، همگی در مدیریت مرزها نقش دارند و هر کدام می‌توانند به عنوان مانعی در زمینه مدیریت بهینه مرزها مؤثر باشند، اما عوامل دیگری نیز می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد که برخی دارای ارتباط نزدیک مفهومی و کارکردی با این موارد هستند. به طور کلی مهم‌ترین موانع فراروی مدیریت

بهینه مرزها را می‌توان به عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و ویژگی‌های ساختاری مرز تقسیم‌بندی کرد.

عوامل سیاسی دارای ماهیت و کارکردی سیاسی هستند، هرچند کارکردهای دیگری نیز خواهند داشت. این عوامل در دو سطح داخلی و خارجی قابل بررسی هستند. سطح خارجی به وضعیت سیاسی کشور همسایه، مناسبات دوجانبه کشورهای همسایه، حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ در مناطق مرزی و کشورهای همسایه و در سطح داخلی به سیاست‌های دولت و توجه به مناطق مرزی، ساختار نظامی سیاسی، رویه عملکردی دولت در ارتباط با مناطق پیرامونی، وضعیت مدیریتی در سطوح مختلف، سیاست‌های دفاعی و امنیتی و توان مدیریتی و امنیتی پرداخته خواهد شد.

عوامل فرهنگی نیز وضعیت فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی ساکنان مناطق مرزی، میزان اشتراک و افتراق فرهنگی با بدنه اصلی کشور و کشورهای همجوار و شکاف‌های فرهنگی را در بر می‌گیرد.

عوامل اقتصادی شامل وضعیت اقتصادی مناطق مرزی، وضعیت تجارت مرزی، سطح توسعه مناطق مرزی و شکاف اقتصادی مناطق مرزی با بدنه اصلی کشور را در بر می‌گیرد. منظور از عوامل تاریخی نیز پیشینه تاریخی منطقه مورد مطالعه و تاریخچه و فرایند شکل‌گیری مرزهاست.

منظور از ویژگی‌های ساختاری نیز وضعیت ساختاری مرز اعم از ساختار طبیعی مرز و مناطق مرزی و نوع مرز است. به عبارتی مواردی که دارای ماهیتی بنیادی هستند و به راحتی امکان تغییر آنان وجود ندارد.

۳. مرزهای ایران و پاکستان

سرزمین کنونی پاکستان که در قرون پیش از میلاد به نام «سند» خوانده می‌شد در سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد، مسکن آریایی‌ها بوده است. بعدها در سال ۵۱۸ میلادی توسط

داریوش اول هخامنشی فتح شده و یکی از ساتراپ‌های حکومت هخامنشیان را تشکیل داده است و پس از آن، زبان و فرهنگ ایرانی در آن اشاعه یافت. در دوره پس از اسلام نیز (در زمان غزنویان و تیموریان) این روند ادامه یافت و در دوره نادر شاه افشار و در سال ۱۷۹۳، بلوچستان و سرزمین‌های غرب سند به ایران منضم شد که این وضع تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). سرانجام با نفوذ و دسیسه‌های انگلستان و تقسیم بلوچستان، مرزهای ایران و بلوچستان (هند انگلیس) مشخص شد. ایران دارای ۹۲۴/۸ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان است که ۶۱۳/۴ کیلومتر از آن، مرز خشکی و ۳۱۱/۴ کیلومتر، مرز آبی است (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

نقشه شماره ۱. مناطق مرزی ج.ا. ایران و پاکستان



مرز ایران و پاکستان از ملک‌سیاه‌کوه شروع می‌شود و از مشرق رباط، میرجاوه و خاش عبور می‌کند و به رود تالاب متصل می‌شود. سپس از شمال و مشرق کنده‌گذشته و به سیاه‌کوه می‌رسد و از آنجا تا مقابل تپه کورکیان به سمت جنوب امتداد می‌یابد و با رود ماشکل تلاقی می‌کند. از آنجا در مسیر رودخانه به سمت غرب می‌رود، سپس با گذر از عرض رودخانه در شرق بندر گواتر به دریای عمان منتهی می‌شود (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۰۹).

۴. موانع مدیریت بهینه مرزها ایران و پاکستان

۴-۱. عوامل تاریخی

۴-۱-۱. شرایط تاریخی و تاریخچه شکل‌گیری مرزها

بسیاری از موانع فراروی مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان، ریشه در عوامل تاریخی دارد. در این میان، شرایط تاریخی منطقه بلوچستان و تاریخچه شکل‌گیری مرزها در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به شهادت تاریخ، بلوچ‌ها از اقوام ایرانی بوده که در دوره‌های مختلف تاریخی ایران از زمان هخامنشیان تاکنون، در گستره سرزمینی ایران می‌زیسته‌اند، اما تسلط کامل ایران بر این منطقه همواره با گسست‌هایی همراه بوده‌است و از زمان نادرشاه این منطقه با دسیسه‌های خارجی و ضعف حکومت، تجزیه شده‌است، اما همچنان دارای هویت فرهنگی مشترکی است. در شکل‌گیری مرزهای کنونی ایران و پاکستان و تقسیم بلوچستان نیز دو عامل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در درجه اول، ضعف داخلی، فقدان دولت مقتدر مرکزی و غفلت و ناآگاهی حکام ایران و به تبع آن آشوب، هرج و مرج و سرکشی حکام محلی و فرصت‌طلب و در درجه دوم سیاست‌های استعماری انگلستان که در صدد نفوذ هرچه بیشتر در منطقه بود. با مرگ نادرشاه و ضعف دولت مرکزی هر یک از سرداران، بخشی از کشور را در اختیار گرفته بودند و در این میان، منطقه بلوچستان زیر سلطه احمدخان درانی (ابدالی) در آمد و نصیرخان یکی از سرداران نادر را به عنوان حاکم کلات قرار داد. وی پس از مرگ احمدخان در سال ۱۷۷۳ ادعای استقلال کرد و در برابر فشار ایران، تحت‌الحمایه انگلستان قرار گرفت با مرگ وی، بلوچستان میان سران طوایف تقسیم شد و برخی از آنها تحت‌الحمایگی بریتانیا را پذیرفتند و برخی نیز نسبت به ایران وفادار ماندند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۳۰). در دوره قاجار هم تلاش‌های ناکامی برای اعاده حاکمیت بر بلوچستان به عمل آمد، ولی توفیق چندانی حاصل نشد و منطقه خودمختاری پیدا کرد و در عین حال زیر نفوذ بریتانیا قرار گرفت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۲۵). در واقع انگلیسی‌ها پس از تسخیر هند به منظور در دست گرفتن راه‌ها

و معابری که به سمت این کشور متوجه می‌گردید، شروع به نفوذ و رسوخ در کشورهای مجاور از جمله [منطقه] بلوچستان نمودند. آنها ابتدا بلوچستان را به قسمت‌های کوچک تقسیم نمودند و مکران را نیز از کلات جدا کرده و قسمتی از اراضی و نواحی را به عنوان اراضی و شهرهای استیجاری تصرف نمودند و بر قسمت وسیعی به عنوان بلوچستان انگلیس، سلطه خود را برقرار ساختند و نواحی کلات، مکران، خاران، چاغی و لس‌بیله را زیر سلطه درآوردند و برای محرز شدن مالکیت آن، موافقت‌نامه گلدسمیت را به تأیید ناصرالدین‌شاه رساندند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۲۹-۳۰). پس از آن نیز ایران مجبور شد برای اعاده حاکمیت بر میرجاوه، امتیازاتی در سیستان به بریتانیا بدهد. روشن است که مناطقی یادشده که دارای وحدت جغرافیایی و فرهنگی بود، تنها در پی بی‌کفایتی حکام ایران و در سایه استعمار انگلیس از ایران جدا شده است. از این‌رو ساکنان این مناطق به راحتی چنین مرز و تقسیماتی را نمی‌پذیرند؛ موضوعی که تبعات آن تاکنون نیز در زمینه مدیریت بهینه مرز و انعکاس بحران‌ها از آن سو به این سوی مرز ادامه داشته است.

۲-۱-۴. تعیین، تحدید و علامت‌گذاری

تعیین، تحدید و علامت‌گذاری که از آن با عنوان مراحل استقرار یا تشکیل مرز یاد می‌شود (پرسکات، ۱۳۵۸: ۶۹ و زرقانی، ۱۳۸۶: ۲۸)، نقش مهمی در مدیریت مرزها دارند؛ زیرا اگر در این مراحل دقت لازم شود، بسیاری از چالش‌هایی که ممکن است در آینده به عنوان چالشی برای مدیریت مرزها باشد، پیش نخواهد آمد. در مرحله تعیین مرز، منطقه از نظر سیاسی تقسیم می‌شود. این مرحله از آن جهت دارای اهمیت است که توصیف و تبیین دقیق‌تر مرز، احتمال تنش‌های بعدی را کاهش خواهد داد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۳۹). در مرحله تعیین مرز، ابتدا دولت انگلستان با زیرکی مناطقی از بلوچستان را جدا کرد و با ترفندهایی مانند تحت‌الحمایگی و اجاره، تسلط خود را بر آنها نهایی ساخت. سپس با دولت ایران برای ترسیم مرز، مذاکره کرد. یکی از مشکلات مرز ایران و پاکستان از

اینجا نشئت می‌گیرد که بریتانیا در مرحله تعیین مرز با نیرنگ و سوء استفاده از جهل حاکمان ایران به تعیین مرزهایی پرداخت که به‌طور رسمی بخشی از ایران بودند. برای مثال سپهد امان... جهانبانی، رئیس هیئت ترسیم مرزهای ایران بیان می‌دارد که انگلستان از غفلت اولیای امور ایران استفاده نمود و با فراغت بال در قطعات متصرفی به تنفیذ و تحکیم قدرت خود پرداخته و بلوچستانی به نام «خانات کلات» به وجود آوردند و سپس ادعای مالکیت آن را نمودند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۳۶). مهم‌ترین زمینه مشکلات بعدی مرزهای ایران در شرق موضوع تعیین مرزها بود، اگرچه بعدها از سوی ایران و پاکستان به رسمیت شناخته شدند.

جدول شماره ۱. مهم‌ترین رخدادهای مرتبط با مسائل مرزی ایران و پاکستان	
تاریخ	رخداد
۱۳ شهریورماه ۱۲۵۰	امضای قرارداد تقسیم بلوچستان و جدایی مناطق شرقی کشور با دسیسه انگلیس
۵ دی‌ماه ۱۲۷۴	امضای قرارداد تعیین حدود مرز ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه
۵ فروردین ۱۲۷۵	حل اختلاف بر سر کوهک، اسفندک و...
۱۷ بهمن ماه ۱۳۳۶	امضای قرارداد ترسیم رسمی مرزهای سیاسی
۲۱ مرداد ۱۳۳۸	امضای پروتکل نهایی تعیین و اصلاح مرزها
۳۰ مرداد ۱۳۳۹	امضای قرارداد انتظامات مرزی ایران و پاکستان
۲۶ خرداد ۱۳۷۶	امضای موافقتنامه تحدید حدود مرز دریایی
۱۸ اسفند ۱۳۸۴	قطع ارتباط ریلی میان دو کشور به علت تعدد انفجار خط آهن در بلوچستان پاکستان
۲۶ مهر ۱۳۸۸	احضار کاردار پاکستان در پی شهادت شماری از سرداران سپاه و سران بلوچ
۱ آبان ۱۳۸۸	سفر وزیر کشور به پاکستان برای مذاکره در جهت دستگیری تروریست‌های مستقر در پاکستان
۱۱ دی ۱۳۹۰	تنش در مرزهای دو کشور و بازداشت سه نیروی مرزبانی ایران توسط پاکستان
۶ بهمن ۱۳۹۰	امضای تفاهم‌نامه مرزی بین مرزبان‌های خاش و دالبندين به نمایندگی از ایران و پاکستان

در مرحله تحدید حدود، کار در اختیار نقشه‌برداران قرار دارد و آنها مبادرت به ترسیم مرز بر روی نقشه می‌کنند. در این مرحله از ترسیم مرزها دو نقشه‌بردار انگلیسی یعنی گلدسمیت و هولدیچ نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. حکومت مستقل کلات، طرح گلدسمیت بود که سرانجام پس از عرضه طرح و نقشه خود به سفارت

انگلیس در تهران، توانست آن را به مرحله اجرا در آورد و در نتیجه، مرزها را از خلیج گواتر تا جالق ترسیم کرد. ادامه مرزهای ایران به سمت شمال نیز با حکمیت هولدیچ انجام شد و به دلیل عدم نظارت ایرانیان، عملکرد کمیسیون، تحت تأثیر نظرات وی بود، پس خط مرزی بدون توجه به عوارض جغرافیایی واقعی تعیین حدود شد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۲۶). اشتباه‌های نقشه این طرح، سبب اختلاف بر سر مالکیت میرجاوه شد که سرانجام بریتانیا با گرفتن امتیازهایی در سیستان، حاکمیت ایران بر میرجاوه را پذیرفت. اعمال منافع و حکمیت‌های جانبدارانه و به طور کلی طرح‌های منافقانه (مانند حکومت کلات) در مرحله تعیین حدود، توسط این افراد باعث ترسیم خطوطی جعلی شد که بسیاری از مناطق ایران را جدا کرد و سبب تقسیم یک ناحیه فرهنگی - جغرافیایی شد که تبعات آن، همچنان بر مدیریت مرزهای ایران و پاکستان اثر گذاشته است.

در مرحله علامت‌گذاری نیز مرز به وسیله میله‌ها، تیرک‌ها، ستون‌ها، دیوارها، دالان (کانال) و سایر استحکامات و علائم مرزی بر مبنای قراردادهای بر روی زمین علامت‌گذاری می‌شود. علامت‌گذاری مرزهای ایران و پاکستان پس از استقلال این کشور، توسط کمیسیونی مشترک انجام شد که سرپرستی هیئت ایرانی را امان... جهانبانی بر عهده داشت. با توجه به مطالب کتاب تألیف شده توسط وی، در این مرحله به نظر می‌رسد دقت لازم انجام شده است و در مواردی، نقشه با توجه به ادعاهای دو کشور و شرایط جغرافیایی اصلاح شده است.

۲-۴. ویژگی‌های ساختاری مرز

۱-۲-۴. نوع مرز

نوع مرزها در مدیریت آنها مؤثر است. مرزها بسته به نوع خود دارای تهدیدها، فرصت‌ها، چالش‌ها و مسائل خاص خود هستند؛ مواردی که می‌توانند فرایند مدیریت آنها

را تسهیل یا با مشکل مواجه کند. طبقه‌بندی‌های مختلفی از مرزها ارائه شده‌است که در ادامه، مرزهای ایران و پاکستان از منظر برخی از این دسته‌بندی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. اس.وی. باگز چهار نوع مرز را از یکدیگر متمایز می‌کند: نخست، «مرزهای فیزیوگرافیک» که در امتداد عوارض طبیعی مانند رشته‌کوه و رودخانه کشیده شده‌است، دوم، «مرزهای انسانی - جغرافیایی» که در امتداد پدیده‌های انسان‌ساخت مانند جاده و راه‌آهن یا خط تقسیمات قبیله‌ای، مذهبی و یا قومی کشیده شده‌است، سوم، «مرزهای هندسی» که بر اساس خطوطی که برخی نقاط مشخص را به یکدیگر وصل می‌کند یا در امتداد نصف‌النهارها و مدارها کشیده شده‌است و چهارم، «مرزهای ترکیبی» که ترکیبی از موارد پیشین است (درایسیدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۰۸). بهترین مرزها برای تشخیص، مرزهای طبیعی و برای جلوگیری از عبور غیرقانونی و به رسمیت شناختن توسط شهروندان، مرزهای انسانی - جغرافیایی هستند، اما مرز ایران و پاکستان، مرزهای ترکیبی است، که ویژگی‌های مرزهای فیزیوگرافیک و مرزهای هندسی را دارد و در پاره‌ای موارد از پدیده‌های انسان‌ساخت نیز تبعیت کرده‌است.

هارتشورن نیز مرزها را به مرزهای پیش‌تاز، پیش از اسکان، تطبیقی، تحمیلی و متروکه تقسیم‌بندی کرده‌است. بر اساس این طبقه‌بندی، مرزهای ایران و پاکستان از نوع مرزهای تحمیلی است؛ چرا که بدون توجه به سیمای فرهنگی منطقه ترسیم شده و همچنین به ایران تحمیل شده است. بدترین مرزها برای مدیریت بر اساس نظریه هارتشورن همین مرزها تحمیلی هستند؛ چون ساکنان دو سوی مرز که به یک فرهنگ تعلق دارند آن را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه خود را به اجتماع بزرگ‌تری یعنی قوم و قبیله وابسته می‌دانند و موجودیت بزرگ‌تری یعنی جامعه قومی خود را به رسمیت می‌شناسند (Davin and Majidi, 2009, 13). برای مثال پایداری طوایف یاراحمدزهی و گمشادزهی در راستای حفظ خاش تحت حاکمیت ایران، سبب از دست رفتن املاک آنها در منطقه ماشکل شد و هنوز هم نخلستان‌های این دو طایفه در خاک بلوچستان پاکستان

قرار دارد و خود نیز به شکل ایل‌های تجزیه شده در دو کشور در رفت و آمد هستند (ملازهی، تابستان ۱۳۸۰: ۵). پرسکات نیز اختلاف‌های مرزی را به «اختلاف‌های مکانی»، «اختلاف‌ها بر سر قلمرو»، «اختلاف‌های عملکردی» و «اختلاف‌ها بر سر منابع ممتد دو سوی مرز» تقسیم‌بندی کرده‌است. بر این مبنا، مرزهای ایران و پاکستان ضمن پشت سر گذاشتن اختلاف‌های مکانی و قلمرویی، در حال حاضر دارای اختلاف عملکردی است؛ چرا که مرز، عملکرد خود را در واپایش و ورود و خروج انسان و کالا به خوبی انجام نمی‌دهد و مواد مخدر و گروه‌های تروریست از آن به راحتی عبور می‌کنند و سبب تحمیل شدن خسارت‌ها و هزینه‌هایی برای ایران می‌شوند. در آینده شاید اختلاف منابع دو سوی مرز بر سر آب حاصل از رژیم فصلی رودخانه‌ها نیز بتواند منشأ اختلاف شود.

کامران و کریمی‌پور نیز به طبقه‌بندی مرزها مبادرت ورزیده‌اند و مرزها را به مرزهای امن، مرزهای تهدید راهبردی، مرزهای تهدید موضعی و مرزهای تهدید ترکیبی تقسیم‌بندی کرده‌اند. بر این اساس، مرزهای ایران و پاکستان از نوع مرزهای با تهدید موضعی است. در طول این مرزها امکان وقوع جنگ تمام عیار نیست، اما همواره جدار مرزی در مقیاس محدود، محلی و موضعی ناامن است. در واقع این مرزها در شمار مرزهایی هستند که فضای حاکم بر آنها به دلیل تردد غیرقانونی کالا و مردم یا استفاده ناراضیان، عبور کاروان‌ها یا محموله مواد مخدر، تردد مستمر اشرار، جاسوسی و... ناامن است، اما دو دولت، مایل به رویارویی قهری برای حل و فصل آن نیستند (کریمی‌پور و کامران، زمستان ۱۳۸۰: ۵۶۵).

۳-۴. عوامل سیاسی

۳-۴-۱. توان انتظامی و مدیریتی کارگزاران حکومتی

حکومت‌ها مجبور هستند که به واپایش مرزهای خود مبادرت ورزند؛ زیرا مرزها خطوط اولیه دفاعی، مبادی اولیه‌ای برای واپایش و اجبار اجتماعی شهروندان و

نمادهایی از انواع قدرت حکومت هستند (Wilson and Donnan, 1998: 10) از سوی دیگر دولت‌ها تا اندازه‌ای حفظ مشروعیت خود را، در ایمن نگه‌داشتن شهروندان خود می‌بینند و در این راستا واپایش مرزهای یک عامل اساسی است (Flint, 2006: 132). نکته مهم آن است که آنها تا چه اندازه قادر به واپایش و مدیریت مرزهای خود هستند؟ موفقیت آنها در این زمینه، ارتباط مستقیمی با توان انتظامی-امنیتی و نظام مدیریت کشور دارد. در این زمینه، نیروی انسانی کارآمد، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ چرا که به باور کارشناسان، کشورهایی که دارای نیروی انسانی کافی و با شرایط لازم هستند، به واقع از یک مزیت راهبردی برخوردار می‌باشند (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۹: ۲۳) که آنان را از گزند بسیاری از تهدیدها مصون نگه می‌دارد. اگرچه در توان و قابلیت نیروهای امنیتی و انتظامی کشور شکی نیست و کشف محموله‌های قاچاق و ختنی کردن طرح‌های تروریستی و شرارت، گواهی بر این ادعاست، اما گستردگی مرزها و تعدد همسایگان، به همراه مسائلی مانند تعدد مسائل و مشکلات مرزی و جغرافیای ویژه طبیعی و انسانی بلوچستان تا حد زیادی کارایی آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که برای مقابله با این مسائل، نیازمند منابع انسانی و مالی بیشتری هستند.

۲-۳-۴. نظام و الگوی مدیریتی کلان کشور

ضعف مدیریت کلان کشور و تمرکزگرایی سیاسی و سرزمینی آن و عدم توجه به توسعه متوازن منطقه‌ای و محروم بودن مناطق مرزی از جمله بلوچستان، بسیاری از تلاش‌های نیروهای امنیتی و مرزبانان را به دلیل وجود زمینه‌های مناسب برای فعالیت‌های غیرقانونی و اعمال مجرمانه ناشی از فقر و تنگدستی فراهم کرده است. همچنین مدیریت یادشده به سبب نگاه ویژه و امنیتی خود، توان مشارکت دادن ساکنان محلی را در برنامه‌های اجرایی و آمایشی ندارد و این به معنای خارج کردن محور اصلی این برنامه‌ها و طرح‌ها یعنی «مردم» است که به طور طبیعی، بازدهی طرح‌ها را با چالش مواجه کرده و از نظر مردم، ماهیت آنها را از طرح‌هایی عمرانی، اجرایی و

آمایشی به طرح‌هایی امنیتی و انتظامی تغییر داده و سبب بدبینی به آنها می‌شود. تفاوت ذهنیت‌ها و دیدگاه‌ها در مورد مرز نیز از مواردی است که مدیران سیاسی - اجرایی و مرزبانان و مرزداران، آن را مورد توجه قرار نداده‌اند. مفهوم مرز در بین دولتمردان و ساکنان سرزمین‌های مرکزی کشور با ذهنیت مرزنشینان، متفاوت است. به عبارتی دولتمردان و مرزنشینان همواره ساکنان آن سوی مرزها را بیگانه و اغلب دارای فرهنگ و علائق سیاسی متفاوت تصور می‌کنند، در حالی که مرزنشینان، ساکنان کشورهای همسایه را هم‌خون و هم‌فرهنگ خویش می‌دانند، که دارای مشترکات تاریخی و فرهنگی هستند و اختلاف نظر بر سر چگونگی اعمال نظارت و واپایش بر مرزها بین دولتمردان و مرزنشینان بر اساس این تفاوت دیدگاه است (شه‌بخش، ۱۳۷۷: ۵۲).

سیاست‌های دولت در ارتباط با مناطق مرزی نیز دارای اشکال‌هایی است. این موضوع در مهم‌ترین طرح اجرا شده در منطقه یعنی «طرح توسعه محور شرق» نیز نمایان است، چنان‌که مدیر دفتر مطالعات این طرح، آن را به علت ضعف مبانی نظری، فقدان هماهنگی میان سطوح مدیریتی، عدم تناسب سرمایه‌گذاری‌ها با نیاز استان، فقدان جامعیت و رویکرد نظام‌مند و تناقض در اقدام‌های دولتی قابل نقد و غیرکارشناسی می‌داند (میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۲). سیاست عملی کارگزاران دولت در ارتباط با بلوچ‌ها نیز سیاست مطلوبی نبوده‌است. به عبارتی پس از انقلاب نیز بیشتر مصادر اجرایی و اداری در اختیار سیستم‌های قرار گرفت و در عمل، بلوچ‌ها در مدیریت محلی و برخورداری از فرصت‌های محدود استان، کم نصیب (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۳۵) و در بُعد ملی نیز آنان بی‌نصیب ماندند.

۳-۳-۴. مدیریت مرز توسط کشور همسایه

برای ایجاد یک سیاست مرزی صلح‌آمیز مبتنی بر حسن نیت بین همسایگان، وجود اعتماد متقابل و هدف‌های مشترک که پایه‌ای برای همکاری هستند، امری اساسی است.

همچنین توانایی دولت‌ها برای مشارکت در پیشبرد هدف‌های مشترک نیز ضروری است. در مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، همکاری مناسبی از سوی پاکستان وجود ندارد. بخشی از این عدم همکاری، ریشه در ناتوانی پاکستان و برخی نیز به دلیل سیاست‌های خاص این کشور و پیمان‌های امنیتی با غرب و نفوذ گروه‌های بنیادگرا در مدیریت سیاسی این کشور است. برای مثال پاکستان بخش عمده توجه خود را به چالش‌های سیاسی و سرزمینی خود با هند در منطقه کشمیر، و مسئله خط مرزی دیوراند که در عمل، وجود سرزمینی این کشور را با چالش مواجه کرده، معطوف داشته است. همچنین این کشور یارای مقابله مؤثر با قاچاق مواد مخدر را ندارد که ۹۵ درصد از تولید جهانی تریاک آن در افغانستان انجام می‌شود. این کشور پس از ایران (با ۵۵ درصد)، با ۳۰ درصد، مسیر بعدی انتقال مواد مخدر بوده است و به همین دلیل، ۳ میلیون نفر از شهروندانش دچار اعتیاد هستند (Neill, 2009: 4). از سویی پاکستان تلاش‌های تعمدانه‌ای برای ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام می‌دهد و با عدم واپایش مرزهای خود، تساهل در برخورد و همکاری با گروه‌های تروریستی، مناطق شرقی ایران را ناامن کرده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که با ملی‌گرایی بلوچ آشنایی دارند، رشته‌های پیوند میان گروهک تروریستی جن‌دا... و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده‌اند (Harrison, 2007). مجموع موارد یادشده، بخش عمده‌ای از تلاش‌های ایران را برای مدیریت مرزهای شرقی با چالش مواجه می‌کند.

۴-۳-۴. نابسامانی سیاسی و اقتصادی همسایگان

از میان همسایگان شرقی، افغانستان از زمان حمله شوروی تاکنون درگیر جنگ بوده و تنها در سال‌های اخیر، اوضاع سیاسی داخلی آن کمی بهبود یافته است، اما هنوز هم با چالش‌های جدی از جمله قدرت‌گیری دوباره طالبان و القاعده، فقر عمومی، تروریسم و ناامنی عمومی و آشفته‌گی اقتصادی روبه‌روست. این موارد، سبب افزایش تولید مواد

مخدر در این کشور شده است. تجارت و حمل و نقل مواد مخدر از خاک پاکستان به ایران، سبب نابسامانی‌های امنیتی در مناطق مرزی ایران و پاکستان شده و دامنه آن به نواحی داخلی نیز کشیده می‌شود. پاکستان نیز از آغاز استقلال تاکنون، در مورد ادامه بقا و موجودیت سرزمینی، با مسائل و مشکلات متعددی روبه‌رو بوده است. افزون بر مسائل ارضی و مرزی این کشور با هند در منطقه کشمیر که اختلاف‌های عمیقی را در روابط دو کشور سبب شده است، اختلاف‌های سرزمینی با افغانستان در مورد خط مرزی دیوراند، خطی که همواره مورد اعتراض و ادعای افغانستان بوده (احدی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) و بی‌قانونی در مناطق قبایلی کشور، همچنین جنبش‌های جدایی طلب در بلوچستان که از آغاز موجودیت پاکستان فعال بوده و تاکنون پنج مرحله درگیری نظامی را در پی داشته است (ترحمی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، به همراه مسائلی مانند درگیری فرقه‌ای و مذهبی، تروریسم و بنیادگرایی و مشکلات اقتصادی، توانایی دولت را برای اعمال حاکمیت مؤثر با مشکل مواجه کرده است. این وضعیت به خصوص در مناطق قبایلی و بلوچستان، جنبه پرنگ‌تری یافته است. جمهوری اسلامی ایران نیز در معرض بسیاری از تبعات و عواقب نابسامانی اوضاع پاکستان به ویژه در مناطق همجوار قرار دارد که نمود آن را در نفوذ تروریست‌ها از داخل پاکستان به ایران، ورود عقاید سلفی و بنیادگرایی از مدارس دینی این کشور به شرق کشور، عدم واپایش مرزهای پاکستان و هجوم آوارگان و قاچاقچیان به داخل ایران و عدم توجه و همکاری در طرح‌های مشترک مانند بازارچه‌های مرزی و نظایر آن می‌توان مشاهده کرد.

۵-۳-۴. مداخله‌های کشورهای خارجی

افزون بر تأثیرهای منفی همسایگی با پاکستان و افغانستان، مداخله‌های غرض‌ورزانه و هدفمند سایر کشورها نیز باعث تشدید ناامنی، ترویج تروریسم و بنیادگرایی در مرزهای ایران و پاکستان شده است. حمایت‌های همه‌جانبه کشورهای غربی از گروه‌های

تجزیه‌طلب و تروریستی برای ناامن جلوه دادن ایران از موضوع‌هایی است که مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان را با چالش مواجه کرده است. این حمایت‌ها افزون بر کمک‌های اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای را نیز شامل می‌شود. در این زمینه می‌توان به کمک‌های آمریکا به گروهک تروریستی جندا... اشاره کرد که افزون بر سران این گروهک، منابع پاکستانی نیز به آن اذعان داشته‌اند (Gannon, 30 October 2009). رژیم صهیونیستی نیز در این زمینه تلاش‌های فراوانی با هدف ناامن کردن مناطق شرقی کشور انجام داده است (Perry, 12 January 2010). عربستان نیز با ترویج وهابیت و حمایت از گروه‌های سلفی با هدف نفوذ در مناطق سنی‌نشین کشور، باعث شکاف‌های مذهبی در این ناحیه از کشور و دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی شده است که این موضوع نیز مدیریت بهینه مرزها را با مشکل مواجه ساخته است؛ چرا که با دور ساختن روحانیت سنی از مشارکت فعال در عرصه اجتماعی و سیاسی مطابق با هدف‌های نظام، ضمن محروم ساختن مدیریت کشور از توانمندی‌های این قشر در بهبود وضعیت جامعه، نوعی واگرایی را در آنان نسبت به نظام به وجود می‌آورد که با توجه به بافت مذهبی و ضریب نفوذ بالای مذهب در جامعه بلوچ کشور، تبعات نامطلوبی را به همراه خواهد داشت.

۶-۳-۴. تروریسم و بنیادگرایی^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی و حذف قدرت‌های سنتی و برجیده شدن نظام سرداری در سیستان و بلوچستان و قدرت‌یابی مولوی‌ها و تمایل آنها به تحصیل در پاکستان و عربستان، مکتب دیوبندی و نحله وهابیت به شکلی خزننده وارد جنوب شرق کشور

۱. تروریسم و بنیادگرایی گرچه موضوعی فقط سیاسی نیست و ماهیتی فرهنگی و مذهبی نیز دارد، اما با توجه به پرننگ بودن جنبه سیاسی آن در این منطقه و نقش حمایت و اغراض سیاسی در تشدید آن، به شکلی جداگانه و در زیر عوامل سیاسی مطرح شد.

شد. این دو مکتب اگرچه تفاوت‌های بنیادی و علت وجودی متفاوتی دارند، اما در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی، نوعی اتحاد راهکنشی (تاکتیکی) میان آنان شکل گرفت (ملازهی، ۱۳۹۰: ۲۳) که تبعات مخرب عقیدتی و امنیتی برای منطقه داشت. مهم‌ترین این تبعات، رواج سلفی‌گری، بنیادگرایی و تروریسم به عنوان ابزاری برای پیشبرد این مکاتب بود؛ مکاتبی که نظر مساعدی نسبت به جمهوری اسلامی ایران و تشیع ندارند^۱. این مکاتب مروج و آبخور فکری و عملیاتی گروه‌ها و افرادی شدند که با حمایت پاکستان و غرب، عامل ایجاد ناامنی و ترور و شهادت شهروندان و کارکنان اداری و امنیتی کشور در سیستان و بلوچستان هستند، که گروه تروریستی جندا... مهم‌ترین آنها است. از آنجا که تفکرات مذهبی به خصوص برداشت‌های سنتی و بنیادگرایانه از دین، ماهیتی فراملی داشته و موجودیت مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و به موجودیت بزرگ‌تر یعنی «امت» ارجحیت قائل است، عناصر آنان با آمادگی برای پرداخت بیشترین هزینه یعنی «مرگ» اقدام به عبور غیرقانونی از مرز و انجام عملیات تروریستی می‌کنند. عملیاتی تروریستی افزون بر آنکه خود زاییده مدیریت نامناسب مرز است، چالشی برای آن نیز به حساب می‌آید. فعالیت‌های تروریستی با ایجاد رعب و وحشت و ناامنی، سبب فرار سرمایه‌ها و ترس از سرمایه‌گذاری، رکود گردشگری، افزایش هزینه‌های عمرانی به دلیل عدم رغبت شرکت‌ها برای فعالیت در چنین مناطقی، ترس مردم از همکاری با دولت، مهاجرت افراد و مسائلی از این دست شده و در فرایند توسعه محلی که از مقدمات مدیریت بهینه مرزها است، خلل ایجاد کرده است.

۱. سلفی‌ها شیعیان را مسلمان نمی‌دانند و تشیع را بدعتی در دین می‌دانند، حال آنکه در مکتب دیوبندی، شیعیان مسلمان هستند.

جدول شماره ۲. مهم‌ترین حوادث تروریستی در مناطق مرزی ایران و پاکستان در فاصله زمانی آذرماه ۱۳۸۴ تا آذرماه ۱۳۹۰		
حوادث	تاریخ	نتایج
به شهادت رساندن محافظ رئیس جمهور در خاش	۱۳۸۴/۹/۲۳	شهادت محافظ رئیس جمهور
حمله به پاسگاه مرزی گذار ناهوک سراوان	۱۳۸۴/۱۰/۱۲	گروگان گرفتن ۸ مرزبان و شهادت رئیس پاسگاه
حادثه تاسوکی	۱۳۸۴/۱۲/۲۵	شهادت ۲۲ نفر از مسافران و اسارت تعدادی دیگر
حمله به مأموران نیروی انتظامی در زاهدان	۱۳۸۵/۱۱/۱۲	شهادت ۴ مأمور پلیس و یک شهروند
حمله به اتوبوس نیروهای سپاه پاسداران - زاهدان	۱۳۸۵/۱۱/۲۵	شهادت ۱۳ نفر و زخمی شدن ۳۰ نفر
حمله به پاسگاه مرزی نگور	۱۳۸۵/۱۲/۸	شهادت ۲ مرزبان و اسارت و انتقال ۴ نفر به پاکستان
حمله به پاسداران منطقه کورین	۱۳۸۶/۴/۲۸	شهادت ۱۱ نفر و زخمی شدن ۹ نفر
حمله به خودروها در جاده چابهار - ایرانشهر	۱۳۸۶/۵/۲۸	گروگانگیری ۲۱ غیرنظامی و انتقال آنها به پاکستان
ترور یک روحانی شیعه در شهرستان خاش	۱۳۸۶/۷/۱۰	شهادت وی توسط دو راکب یک موتور
حمله به پاسگاه مرزی در سراوان	۱۳۸۷/۳/۲۳	اسارت ۱۶ مرزبان و انتقال به پاکستان و شهادت آنها
ترور معاون دادگستری سراوان	۱۳۸۷/۳/۲۷	شهادت وی
ترور امام جمعه مسجد صدیق اکبر سراوان	۱۳۸۷/۸/۳۰	شهادت وی
حمله به صیحه‌گاه نیروی انتظامی سراوان	۱۳۸۷/۱۰/۹	شهادت ۴ نفر و مجروح شدن ۱۲ نفر دیگر
حمله انتحاری به مسجد علی بن ابیطالب زاهدان	۱۳۸۷/۳/۷	شهادت ۲۵ نمازگزار و زخمی شدن ۱۲۰ نفر
ترور یک روحانی شیعه در خاش	۱۳۸۸/۱/۱۶	شهادت وی
حمله انتحاری پیشین - سرباز	۱۳۸۸/۷/۲۶	شهادت ۴۱ نفر و زخمی شدن ۱۵۰ نفر دیگر
حمله انتحاری به مسجد جامع زاهدان	۱۳۸۹/۴/۲۴	شهادت ۲۷ نفر و زخمی شدن ۱۶۹ نفر دیگر
بمب‌گذاری در مراسم تاسوعا در چابهار	۱۳۸۹/۹/۲۴	شهادت ۳۹ نفر
ترور امام جمعه اهل سنت راسک	۱۳۹۰/۹/۳۰	شهادت وی

۴-۴. عوامل فرهنگی

۴-۴-۱. ویژگی‌های فرهنگی سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان و به طور ویژه منطقه بلوچستان به عنوان منطقه همجوار با مرز ایران و پاکستان که با مساحت ۱۷۳۴۶۱ کیلومتر مربع، بخش قابل توجهی از فضای سرزمینی ایران را پوشش می‌دهد (افشارسیستانی، ۱۳۷۱: ۲۵)، دارای تفاوت‌های فرهنگی، قومی و مذهبی با بدنه اصلی کشور است. از لحاظ مذهبی بیش از ۹۵ درصد بلوچ‌های استان سیستان و بلوچستان، سنی مذهب هستند (طرح جامع تقسیمات کشوری، ۱۳۷۷:

۸۵ و ۳۷ و ۲۳) و از لحاظ زبانی و فرهنگی نیز دارای فرهنگ و زبان متمایز از سایر نقاط کشورند. این تفاوت‌ها سبب شده است که آنها کمتر امکان مشارکت و خودنمایی در فضای سیاسی و اداری ایران را پیدا کنند؛ به گونه‌ای که آنها در حاشیه حیات سیاسی قرار داشته و امروزه نیز به همین روند ادامه می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). این انزوای سبب نوعی نارضایتی از دولت شده است. برخلاف تبلیغات، اعتراض‌ها در بلوچستان، بیش از آنکه بانگی برای استقلال‌طلبی باشد، اعتراض یا واکنشی به شیوه زندگی و محرومیت بوده است (براهویی، ۱۳۷۸: ۶). یکی از این اعتراض‌های خاموش، عدم همراهی و مشارکت در واپایش مرزها و عدم توجه به مرز و مسائل مرتبط با آن مانند قاچاق است که حتی نخبگان محلی و مولوی‌ها نیز در برابر آن موضع‌گیری نکرده‌اند و در مواردی با استنادهای فقهی آن را تجارت می‌دانند. از سوی دیگر به علت فراوانی سطح تعامل‌ها به دلیل اشتراک‌های قومی، مذهبی و خویشاوندی و ارجعیت دادن آنها به هویت قومی - مذهبی و علقه‌های خویشاوندی نسبت به هویت ملی و عدم درک بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های مرتبط با دولت جدید مانند مرز و ضعف دیوان‌سالاری و هزینه‌بر بودن گذرهای قانونی، بیشتر به شکل تعمدی و در مواردی ناآگاهانه توجهی به مرز نداشته و آن را نادیده می‌گیرند.

۲-۴-۴. ضعف فرهنگی و ناهمگونی با فرهنگ غالب کشور

ضعف فرهنگی در مناطق مرزی نیز یکی از چالش‌های دولت در راستای مدیریت بهینه مرزهاست. پایین بودن سطح سواد و نداشتن تحصیلات دانشگاهی به خصوص در مناطق روستایی، ضریب نفوذ پایین رسانه‌های جمعی و دوری از مرکز تحولات فرهنگی کشور، به همراه فرهنگ بومی متفاوت، سبب شده است که بخشی از مردم این منطقه همکاری لازم را با برنامه‌ها و سیاست‌های ملی و محلی انجام ندهند؛ سیاست‌هایی که البته گاهی اوقات با منافع آنان همخوانی کمتری دارد، این امر به ویژه

در مورد واپایش مرزها نمود بیشتری پیدا می‌کند. اگر چه بیشتر بلوچ‌ها خواهان بلوچستانی آباد و امن هستند، اما بخش زیادی از آنان به علت فروانی رفت و آمد و منافع اقتصادی تمایلی به واپایش مرزها و گذراندن مراحل و تشریفات قانونی برای گذر از مرز ندارد.

۴-۵. عوامل اقتصادی

۴-۵-۱. وضعیت توسعه منطقه

عامل مهمی که ارتباط مستقیمی با مدیریت مرزها در این منطقه دارد، وضعیت اقتصادی و توسعه منطقه‌ای در این استان است. این استان از لحاظ توسعه نسبت به سایر مناطق کشور از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و این موضوع نیز سابقه‌ای دیرینه دارد. این استان از نظر سطح توسعه‌یافتگی پیش از انقلاب اسلامی نیز دارای جایگاه بسیار پایینی بوده است (Sharbatoghlie, 1999: 118). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی با توجه به برنامه‌های توسعه و اقدام‌های عمرانی، وضعیت تا حد زیادی بهبود یافت، هرچند برنامه‌ها و اقدام‌های بیشتری را می‌طلبد. برای مثال شاخص توسعه انسانی از رشد به نسبت موفق‌تری برخوردار بوده است، اما شاخص درآمد، رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته است (کریم‌کشته و زمانیان، پاییز و زمستان ۱۳۸۳: ۵۸). در مجموع، این استان در نقشه سطح‌بندی استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳ در محدوده مناطق توسعه‌نیافته کشور قرار دارد (راستی، ۱۳۸۵: ۹۶ و ۱۱۳ و ۱۳۲ و ۱۵۲). از سویی در درون استان نیز شاهد توسعه نامتوازن هستیم و بخش عمده اعتبارات به شهرستان‌های زابل و زاهدان اختصاص می‌یابد. از این‌رو، بررسی قائد رحمتی و همکارانش حاکی از آن است که زاهدان و زابل وضعیت توسعه مطلوب‌تری دارند (قائد رحمتی و دیگران، تابستان ۱۳۸۹: ۱۵). همچنین مطالعات عمرانی و پیری نیز مؤید این نظر است (عمرانی و پیری، ۱۳۸۹: ۱۴۳). این شرایط سبب گسترش فقر و توسعه‌نیافتگی در این شهرها شده است؛ امری که ناخواسته

آنها را به سوی فعالیت‌های غیرقانونی سوق داده و ضمن مختل کردن کارکردهای مرز، امنیت مرزها و مناطق مرزی و به تبع آن، مدیریت بهینه آن را با چالش مواجه کرده است.

۲-۵-۴. ضعف اقتصاد محلی

استان سیستان و بلوچستان، محروم‌ترین استان کشور است. بیکاری گسترده، تعداد اندک مراکز تولیدی و صنعتی، کم رونقی کشاورزی، دامداری و معادن از این موضوع حکایت دارد (هوشمند، ۱۳۹۰: ۴۲). بخشی از این موارد، ریشه در وضعیت جغرافیایی منطقه دارد و برخی نیز زائیده مدیریت نامناسب فضای ملی است. کشاورزی در بیشتر استان به دلیل کم آبی و خشکسالی، بازده مناسب را ندارد، صنعت نیز به دلایل متعدد، توسعه نیافته است، تجارت این استان نیز که دارای ظرفیت‌های فراوانی است با مشکلات متعددی روبه‌رو بوده و بازده مناسبی ندارد و با وجود بازارچه‌های مرزی کوهک، پیشین، پسابندر، جالق، ریمدان و میرجاوه و گمرکات زاهدان میرجاوه، میلک پیشین و چابهار از رونق مناسب برخوردار نیست و با توجه به توان‌های موجود نتوانسته است فرصت‌های شغلی زیادی را فراهم کند و فعالیت آنها بیشتر معطوف به واردات بوده است، چنانکه سهم استان از صادرات غیرنفتی کشور همواره کمتر از ۱/۵ درصد بوده است (ابراهیم‌زاده آسمین و عباسیان، ۱۳۸۸: ۱۱۸). ضعف این بخش که می‌توان ریشه آن را در سیاست‌گذاری‌های ناصحیح، مکان‌گزینی نامناسب بازارچه‌ها، نبود زیرساخت‌ها و عدم واپایش مرزها دانست، گسترش پدیده قاچاق را سبب شده است، چنانکه در بین گمرکات کشور، بیشترین تعداد پرونده‌های قاچاق در سال ۱۳۸۶ مربوط به سیستان و بلوچستان با ۲۵۳۷ پرونده و سهمی معادل ۲۲/۱۲ درصد بوده است (ابراهیم‌زاده آسمین و عباسیان، ۱۳۸۹: ۱۲۴). پدیده قاچاق بازخورد منفی بر روی مدیریت مرزها دارد و تا مشکلات معیشتی و اقتصادی شهروندان حل نشده و اقتصاد محلی رونق نیابد، این موضوع به عنوان چالشی اساسی در مدیریت مرزها مطرح است.

نتیجه گیری

(۱) جمع بندی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای که دارای بیشترین شمار همسایگان است، در زمینه مدیریت مرزهای خود با مسائل و مشکلات متعددی روبه‌رو است. این امر به‌ویژه در ارتباط با مرزهای شرقی، نمود بارزتری دارد. وجود نابسامانی در دو کشور همسایه و انتشار و گسترش مشکلات آنان به مناطق شرقی کشور و خصوصیات ویژه این مناطق مانند خست اقلیمی، انزوای جغرافیایی، تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی با سایر نقاط کشور نیز مزید بر موارد پیشین شده و واپایش و مدیریت مرزهای ایران را با مشکل مواجه کرده است. از آنجا که واپایش مرزها به خودی خود مشکل‌گشا نخواهد بود، رویکرد غالب در زمینه مسائل مرتبط با مرز در دنیا، مدیریت مرزهاست. تاکنون تلاش‌های فراوانی برای مدیریت مرزهای ایران و پاکستان انجام شده است، اما این تلاش‌ها نتیجه مطلوبی نداشته است. در این پژوهش نگارندگان بر آن بودند تا به بررسی موانع مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان بپردازند. از این‌رو با طرح این فرضیه که «به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی با منشأ داخلی و خارجی به همراه ویژگی‌های ساختاری مرز و مناطق مرزی مهم‌ترین موانع فراروی ایران در راستای مدیریت بهینه مرزهای خود با پاکستان است»، به بررسی این موانع پرداختند، که این فرضیه با توجه به مطالب تحقیق به اثبات رسید. در ادامه ضمن مروری بر مباحث مطرح شده به مهم‌ترین دلایل تأیید فرضیه تحقیق اشاره می‌شود.

(۱) از نظر تاریخی منطقه بلوچستان تا پیش از تقسیم دارای تاریخ مشترکی است که در گستره تاریخ ایران قابل بررسی است و مرزهای کشیده شده در این منطقه به دست عامل خارجی یعنی انگلستان و با دسیسه‌های این کشور در جهت دستیابی به هدف‌های استعماری ترسیم شده است. از سوی دیگر، نگاهی به تاریخچه تکامل مرز و تحدید حدود و علامت‌گذاری مرز نیز حاکی از مداخله‌های هدفمند انگلستان برای جدایی این

منطقه از ایران است. در آن برهه تاریخی شرایط ناپایدار سیاسی در ایران به همراه سرکشی و قدرت طلبی برخی از سرداران بلوچ این امر را تسهیل نمود؛ به این گونه که در سیاست گام به گام این کشور و در نبود دولت مقتدر و لایق در کشور، با تحریک و تطمیع خان‌ها و سرداران محلی برخی از مناطق ایران مانند کلات را مستقل و سپس به دلخواه خود، مرزهای آن را مشخص نمودند. تقسیم بلوچستان در واقع باعث شده است که ایران به مدیریت مرزهایی پردازد که بر نیمی از آن مالکیت و حاکمیت دارد و به سبب تمایل‌های فرهنگی و اقتصادی ساکنین مدیریت بهینه آن با مشکل مواجه شود. (۲) ویژگی‌های ساختاری مرز نیز مدیریت بهینه مرز را با مشکل مواجه ساخته است. همچنین این مرز در بسیاری از مناطق حتی با عوامل طبیعی نیز همخوانی نداشته است و این امر به همراه سایر ویژگی‌های طبیعی آن مانند گذر از بیابان‌ها و کوهستان‌های صعب‌العبور، مدیریت بهینه آن را با مشکل مواجه کرده است.

(۳) بسیاری از موانع مدیریت بهینه مرزها دارای ماهیتی سیاسی هستند، در برخی از موارد توان انتظامی و مدیریتی مسئولان مرتبط در حد مطلوبی نیست و به دلیل عدم توجه و محدودیت منابع مالی و عدم تأمین نیروی انسانی آموزش دیده و کارآمد، فرایند مدیریت مرزها از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. توجه بیشتر به امور معیشتی مرزبانان و نیروهای مسلح مستقر در مرز و فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم جهت اسکان آنان در منطقه می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

(۴) به دلیل حاکمیت نگرش تمرکزگرایانه در ابعاد سرزمینی و سیاسی توجه کافی به توسعه و آبادانی استان سیستان و بلوچستان نشده است و عدم تعادل منطقه‌ای در این بخش از کشور قابل مشاهده است. حتی در درون استان نیز توسعه، حالتی قطبی داشته و بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در دو شهر زابل و زاهدان انجام شده است. در زمینه تقسیم مناصب اداری و اجرایی نیز نوعی عدم تعادل قابل مشاهده است و بیشتر مناصب در اختیار سیستمی‌ها قرار دارد؛ موضوعی که از یک سو باعث انحراف بودجه‌ها به این

بخش از استان شده و از سوی دیگر نارضایتی و گله‌مندی بلوچ‌های سنی مذهب و به تبع آن عدم همکاری شایسته با دولت در زمینه مدیریت مرز را موجب شده است.

(۵) در بُعد خارجی نیز عدم نظارت و توجه پاکستان به مرزهای غربی خود که بخشی از آن زائیده ناتوانی این کشور در این زمینه و بخشی نیز عمدی انجام می‌شود، همچنین پناه دادن و حمایت از تروریست‌ها و همکاری نکردن در ایجاد برخی زیرساخت‌ها مانند بازارچه‌های مرزی مانعی مهم در زمینه مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان ایجاد کرده است.

(۶) نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی مانند رواج جدایی‌طلبی در ایالت بلوچستان، مشکلات اقتصادی این کشور، عدم توجه به مرزهای غربی، فراوری مواد مخدر و رونق تجارت آن در پاکستان سبب نفوذ پیامدهای این نابسامانی به درون ایران به خصوص در مناطق مرزی شده است. چنین مشکلاتی در کشور افغانستان نیز وجود دارد که سبب گسترش تروریسم و ناامنی، قاچاق مواد مخدر و کالا و هجوم آوارگان به سیستان و بلوچستان شده است.

(۷) تلاش کشورهای خارجی برای ناامن کردن مناطق شرقی ایران و حمایت کشورهایمانند آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی از گروه‌های معاند، تجزیه‌طلب و تروریست نیز مانعی برای از بین بردن این گروه‌ها و به تبع آن مدیریت بهینه مرزها شده است.

(۸) بنیادگرایی نیز که با نفوذ خزنده وهابیت و مکتب دیوبندی در منطقه گسترش یافته است، در سیستان و بلوچستان نیز قابل مشاهده است. نتیجه عملی فعالیت آنان، گسترش شکاف مذهبی میان شیعه و سنی و فعالیت‌های تروریستی است که این فعالیت‌ها اثرپذیری مستقیمی از شرایط عقیدتی و سیاسی پاکستان دارد و تروریست‌ها در سایه حمایت این کشور، اقدام به انجام عملیات تروریستی در جنوب شرق کشور می‌کنند. نفوذ وهابیت و مکتب دیوبندی با افزایش شکاف مذهبی، ترویج تروریسم و ترویج عقاید

تندروانه که سبب نافرمانی نسبت به دولت، قانون‌شکنی و بدبینی و عدم همکاری با نظام می‌شود، واپایش مرزها و فرایند مدیریت آنها را با چالش مواجه می‌کند.

(۹) وضعیت نامطلوب توسعه استان سبب شکل گرفتن چرخه باطل فقر در این استان شده است. این امر که بخشی از آن، نتیجه شرایط تاریخی، فرهنگی و طبیعی است، سبب عقب‌ماندگی استان از نظر توسعه در ابعاد مختلف آن شده است. اقتصاد محلی استان سیستان و بلوچستان نیز به دلیل کمبود آب، عدم رونق صنایع و عدم استفاده از ظرفیت‌های تجاری رونق چندانی ندارد. این موضوع سبب رواج بیکاری در این استان شده است. از این‌رو شمار زیادی از ساکنان این استان برای معاش خود ناگزیرند به قاچاق کالا، مواد مخدر و نظایر آن روی آورند. تنها چاره دولت برای مبارزه با این پدیده در راستای واپایش مرز، توسعه این مناطق است که بخشی از فرایند مدیریت بهینه مرز است.

(۱۰) ویژگی‌های فرهنگی استان سیستان و بلوچستان اعم از فرهنگ، زبان، مذهب و عقاید و رسوم نیز به دلیل مدیریت نامناسب به عنوان، مانعی در زمینه مدیریت بهینه مرزها عمل کرده است؛ زیرا بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی ساکنان این استان مانند اشتراکات فرهنگی با آن‌سوی مرز، آنان را به سوی گذر غیرقانونی از مرز سوق می‌دهد. ضعف فرهنگی نیز که نتیجه ناهمسانی با فرهنگ غالب کشور و ضریب نفوذ اندک رسانه‌های جمعی و پایین بودن سطح سواد است، نوعی سرکشی و تمرد از قانون را در پی داشته است که از موانع همراهی و همکاری آنان با دولت در اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه و مدیریت مرزها در این منطقه است.

(۲) پیشنهادها

از آنجا که مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان با مسائلی مختلفی مانند توسعه و عمران سیستان و بلوچستان، مشارکت شهروندان در طرح‌های توسعه و امنیت منطقه و

همچنین اداره کشور، گسترش تعامل‌های میان فرهنگی، رفع تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، تلاش برای توازن و تعادل منطقه‌ای و حرکت در جهت رفع انزوای سیستان و بلوچستان و افزایش پیوستگی و همبستگی این استان با سایر نقاط کشور ارتباطی متقابل و دو سویه دارد، مسئولان کشور باید موارد زیر را به عنوان گام‌هایی در راستای توسعه و آبادانی این استان و به تبع آن، مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان مورد توجه قرار دهند:

- (۱) تقویت جریان بومی‌سازی امنیت با مشارکت گروه‌های مردم اعم از بلوچ و سیستانی و شیعه و سنی،
- (۲) تلاش برای بهینه‌سازی و افزایش رونق مناطق آزاد تجاری و بازارچه‌های مرزی در جهت رونق اقتصادی در محل، اشتغال‌زایی، قانونمند کردن ورود و خروج افراد و کالا و ریشه‌کن کردن قاچاق و ضربه زدن به یکی از مهم‌ترین منابع مالی گروه‌های تروریستی و اشرار،
- (۳) رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی - اقتصادی، در جهت اعتمادسازی و وفاداری بیشتر مردم به دولت مرکزی و نظام سیاسی،
- (۴) توجه به آموزش و مسائل معیشتی نیروهای امنیتی، نظامی و مرزبانی،
- (۵) افزایش پست‌های مرزبانی واپایش بیشتر مرزها،
- (۶) افزایش گذرگاه‌های مرزی برای رونق تجارت و عبور و مرور قانونی،
- (۷) افزایش همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی و زیربنایی با پاکستان در جهت مدیریت بهینه مرزهای مشترک،
- (۸) تلاش برای رفع نابرابری‌های منطقه‌ای و شکاف‌های اقتصادی،
- (۹) تلاش در جهت تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد وحدت بین آنها در راستای جلوگیری از گسترش وهابیت در بلوچستان.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. آقاجانی، احمد و عسگری، محمود (۱۳۸۹)، الزام‌های نظری طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در حوزه دفاعی، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۱.
۲. ابراهیم‌زاده آسمین، حسین و عباسیان، مجتبی (۱۳۸۹)، بررسی عوامل و دلایل قاچاق در استان سیستان و بلوچستان و راهکارهای رفع آن، *دوماهنامه توسعه انسانی پلیس*، سال هفتم، شماره ۳۱.
۳. ابراهیم‌زاده آسمین، حسین و عباسیان، مجتبی (۱۳۸۸)، نقش بازارچه‌های مرزی بر توسعه و افزایش امنیت در استان سیستان و بلوچستان، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۵۴ و ۵۵.
۴. احدی، محمد (۱۳۸۷)، *جغرافیای امنیتی کشورهای همجوار*، تهران، انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی ارتش ج.ا.ایران.
۵. احمدی، حمید (۱۳۸۴)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران، نشر نی.
۶. اخباری محمد و نامی، محمدحسین (۱۳۸۹)، *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۷. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۱)، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۸. باراندوست، رامبد (۱۳۸۸)، کارایی و اثربخشی، قابل دسترسی در: <http://barandoust.blogfa.com/post-۳۴۶.aspx>
۹. براهویی، نجس‌خاتون (۱۳۷۸)، نگاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱.
۱۰. پرسکات، جی آر (۱۳۵۸)، *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. پیشگاهی فرد، زهرا و سلطانی خلیفانی، ناصر (پاییز ۱۳۸۸)، تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۶۹.
۱۲. ترحمی، مهدی (۱۳۸۸)، *تروریسم در پاکستان*، تهران، انتشارات دفتر مبارزه با تروریسم دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۳. جهانبانی، امان... (۱۳۳۸)، *بلوچستان و سرگذشت مرزهای آن*، تهران، انتشارات ارتش.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. درایسیدل، آلاسدایر و اچ‌بلیک، جرالذ (۱۳۷۴)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۶. راستی، عمران (۱۳۸۵)، *عدالت سرزمینی در ایران در نظر و عمل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. زرقانی، هادی (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
۱۸. شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، *شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی*، ترجمه سیدحامد رضیئی، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. شه‌بخش، عظیم (۱۳۷۷)، مرزهایی برای بلوچستان، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۲۱.
۲۰. عمرانی، محمد و پیری، حبیب (۱۳۸۹)، سنجش توسعه‌یافتگی در مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان، *مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، شماره ۳.
۲۱. عندلپ، علیرضا (۱۳۸۰)، *نظریه‌های پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲۲. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹)، *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. کریم‌کشته، محمدحسین و زمانیان، غلامرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۹-۱۳۶۸)، *مجله جغرافیا و توسعه*.
۲۴. کریمی‌پور، ید... و کامران، حسن (زمستان ۱۳۸۰)، نگاهی نو به طبقه‌بندی استراتژیک مرزها (با تأکید بر ایران)، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.
۲۵. قائدرحمتی، صفر، خادم‌الحسینی، احمد و محمدی‌فرد، علی (تابستان ۱۳۸۹)، تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان، *فصلنامه جغرافیایی آمایش*، شماره ۹.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، مرزهای شرقی ایران، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۲۱.
۲۷. محمدی، ناصر (۱۳۸۵)، *جغرافیای کشور پاکستان*، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۸. مطالعات طرح جامع تقسیمات کشوری استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۷)، *پرسشنامه وضعیت نژادی، قومی، دینی، مذهبی و زبانی استان*، تهران، دفتر امور انتخابات وزارت کشور، گروه تقسیمات کشوری.
۲۹. ملازهی، پیرمحمد (تابستان ۱۳۸۰)، تحولات سیاسی ایدئولوژیک در بلوچستان، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸.
۳۰. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۰)، جامعه و سیاست در بلوچستان امروز، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۵۷.
۳۱. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳۲. میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، *مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۳۳. میرزایی، حجت‌ا... (۱۳۸۸)، اهمیت مرزهای شرق ایران و جایگاه سیاست‌های مرزی در طرح توسعه محور شرق، *مجموعه مقالات همایش مرزهای ملی: مسائل و راهبردها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۴. هوشمند، احسان (۱۳۹۰)، توسعه سیستان و بلوچستان و چالش‌های پیش‌رو، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۵۷.

۲. منابع انگلیسی

1. Flint, Colin (2006), *Introduction to Geopolitics*, London, Routledge.
2. Davin, Eric and Majidi, Nassim (2009), *Study on Cross Border Population Movement Between Afghanistan And Pakistan*, Commissioned by the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNCHR), Kabul.
3. Dikshit, Ramesh Dutta (2000), *Political Geography the Spitality of Politics*, Third Edition, New Delhi, Tata McGraw-Hill Education.
4. Gannon, Kathy (30 October 2009), "Iran's Sunni Militants Carve Secretive Path," *Associated Press*.
5. Gregory, Derek, Johnston, Ron, Pratt, Geraldine, Watts, Michael J, And Whatmore, Sarah (2009), *The Dictionary Of Human Geography*, 5th Edition, New York, John Wiley & Sons.
6. Harrison, Selig S (2007), *The US Meddles Aggressively in Iran*, Paris, Le Monde Diplomatique.
7. Neill, Alexander (2009), *Afghanistan /Iran/Pakistan Cross-Border Security Symposium*, London, Royal United Services Institute.
8. Perry, Mark (12 January 2010), False Flag, available at: www.foreignpolicy.com
9. Sharbatoghlie, Ahmad (1999), *Urbanization and Regional Development In Post-Revolutionary Iran*, Oxford, Westview Press.
10. Wilson, Thomas m and Dannan, Hastings (1998), Nation, State and Identity at International Borders, at: *Border Identities* by Wilson, Thomas m and Dannan, Hastings, Cambridge University Press.